

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۰۷ / ۰۴ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۰۲ تیر ۱۳۹۵

عنوان : حضرت آیت الله بروجردی و اشکال جاپلقی

«بسمه تعالی»

حضرت آیت الله بروجردی و اشکال جاپلقی

تدریس حضرت آیت الله بروجردی در یکی از غرفات صحن حرم اهل بیت یعنی فاطمه معصومه (علیهاسلام) بود. زمان شروع درس، ایشان را با درشکه‌ای که ظاهراً از آن خودشان بوده، برای تدریس می‌بردند و درس هم که پایان می‌یافت، با همان درشکه به منزل رجعت می‌نمودند.

روزی در حلقه درس یکی از شاگردان که هم عالم و هم عارف و هم زاهد بود، معروف به "جاپلقی" اشکالی بر حضرت آیت‌ا... بروجردی وارد نمود. ظاهراً به هر دلیل دو بار اشکال خود را بیان نمود، حضرت آیت‌ا... بروجردی جمله‌ای فرمودند که ظاهراً در شأن جاپلقی نبوده و موجب آزدگی ایشان شد. درس طی می‌شود و حضرت بروجردی رجعت می‌فرمایند.

یکی از شاگردان دگر مقول قولی دارد و گوید نزدیک غروب بود، عقب من فرستادند. رفتم دیدم حضرت ایشان در منزل جای خاصی نشسته‌اند، یعنی در جای سابق نیستند. [1]

او گفت: حضرت ایشان را در مکانی که پیش از آن ندیده بودم یافتم. در اندرون نبودم، در بیرون خانه بودم. حاج احمد که منشی ایشان بوده، به نزدیکشان نشست ولی سیّد در اضطرابی بودند و شیوه ایشان آن بود زمانی که در این حالت بودند، کسی حق نداشت با ایشان سخن بگوید تا خودشان ابراز و آغاز سخن نمایند.

آن شاگرد می‌گوید: من هم چون به شیوه ایشان آگاه بودم، سلامی دادم و در حریم ایشان نیز نشستم ولی سکوت نمودم. تنها همان جمله سلامّ علیک آغاز و انجام سختم بود.

لحظه‌هایی بر چهره ایشان می‌نگریستم اما جرأت اینکه پیرسم، نداشتم.

قاعدتاً در آن ساعت وسیله یا همان درشکه‌ای که ایشان را برای نماز به مسجد می‌برد، آماده بود.

من مانده بودم چه کنم و چرا مرا به اینجا دعوت کرده‌اند؟ منشی ایشان هم همان حالت را داشت؛ یعنی سه انسان در یک مکان هر کدام غوغایی در درون داشتند. منشی جرأت نمی‌کند سؤالش را بیان کند و من جرأت نمی‌کنم دلیل احضارم را پیرسم و شخص ایشان هم در خودشان با همان حالت خاص مشغول بودند.

زمان حرکت برای نماز دیر شد، با خود اندیشه کردم، علی الله، اعلام رفتن می‌کنم یا به خشم ایشان خواهم افتاد یا جوابی که مرا قانع کند، خواهم شنید.

در هر حال با صدایی بسیار کوتاه که صوت مرا بشنوند گفتم: آقا، وقت نماز است، به مسجد نمی‌روید؟

(ناگفته نماند شبها حضرت ایشان در مسجد اعظم قم نمازین مغرب و عشاء را اقامه می‌فرمودند و نمازشان سخت طولانی بود به خصوص رکوع‌هایشان).

بار دوم کمی بلندتر اعلام نمودم: آقا، وقت نماز گذشت.

در این مرحله صدای مبارکشان برخاست: فلانی، چه نمازی؟ چه حق دارم به نماز روم در حالی که دل یکی از صحابه درسمان از من آزرده شده!

آن شاگرد می‌گوید متوجه نشدم سیّد چه فرمودند. خودشان به سخن آمدند و قضیه را گفتند.

گفتم: استادی، مولایی، سیدی شما که کارتان آن نیست کسی را آزرده کنید!

فرمودند: فلانی، درشکه را آماده کنید، می‌دانید شیخ جاپلق در کدام مسجد نماز می‌خواند؟ گفتم: آری.

فرمودند: برای همان تو را خواستم. آماده باشید تا به سوی آن مسجد رویم.

خواستیم در معیت سید حرکت کنیم، ولی فرمودند: حاج احمد هم بیاید تا ما را ببیند!

تعجب کردم و ندانستم هدف از این جمله چیست! از هر جهت به مسجد کوچکی در یکی از محلات قم رفتیم. آقای جاپلقلی نمازش را خوانده بود و روی منبر بود، ده، بیست مستمع داشت. می‌خواست برایشان مسأله بگوید. ناگهان مرحوم آیت‌الله بروجردی (اعلی الله مقامه) وارد شدند.

جاپلقلی می‌خواست از منبر پایین بیاید، حضرت فرمودند: نه، همانجا بمان. رفتند کنار منبر او و فرمودند: آقا، من هنوز نماز مغرب و عشاء را نخوانده‌ام و آمدم اینجا؛ ما امروز در درس، شما را آزرده کردیم من هر چه فکر کردم دیدم نه، طبعم نمی‌پذیرد که نماز بخوانم و تازه اگر هم بخوانم به درد چه می‌خورد؟ نمازی که با آزرده دلی باشد چه فایده‌ای دارد؟ اکنون آمدم، این صورت ما، آن هم کف پای شما!

حضرت آیت‌ا... بروجردی با آن عظمت که مرجع تقلید تمام عالم تشیع بود، کنار منبر جلوی تمام مردم سرش را روی منبر می‌گذازد و می‌فرماید: بزن.

جاپلقلی می‌گوید: آقا غلط می‌کنم! من هرگز این کار را نمی‌کنم.

هر چه ایشان اصرار فرمود، انجام نشد.

حضرت آیت‌الله بروجردی فرمود: خوب اگر این کار را نمی‌کنی پس بگو من از «سید حسین طباطبایی بروجردی» فرزند فلانی راضی‌ام.

چند بار تکرار کرد: آقا راضی‌ام، راضی‌ام.

ایشان فرمود: خدایا تو شاهد باش ...

و سپس فرمود: اجازه بدهید ما چند رکعت نمازمان را اینجا بخوانیم.

[1] این هم بحثی است که ظهور مکان تابع ظهور جلوه است. یعنی آن که اهل عرفان است، نحوه نشستن، حیث نشستن و حتی نحوه نگاه نمودنش همه تابع یک سلسله انباشته‌های درون آن عارف است. بظاهر یک جا می‌نشیند ولی در درون غائله‌ها دارد که بروز آن گاهی از نگاه، گاهی از ایماء، گاهی از اشاره، گاهی از سکوت و گاهی از در خود فرو شدن پیداست!

منبع: رساله برگزیدگان تشیع - حاصل تحقیقات دانشمند معظم، فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی